

سهم ایران در تمدن درهٔ سند

دکتر رضا مصطفوی سبزواری

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

ز نقش و نگار در و دیوار شکسته آثار پدید است صنا دید عجم را
در لغت‌نامهٔ دهخدا، بزرگ‌ترین کتاب لغت فارسی که البته باید آن را دایرة المعارف زبان فارسی
محسوب داشت، به نقل از منابع معتبر دربارهٔ گذشتهٔ «سند» آمده است: «نام ولایتی است معروف
و مشهور و در آن شهرهای آباد مانند کنوج و لاهور و در میان هند و سیسان و کرمان واقع است».^۲
معرفی کوتاه یاد شده، عظمت و پهناوری «سند» را، حداقل از ذهن و زبان ایرانیان، نشان
می‌دهد که اولاً آنجا را «معروف و مشهور» دانسته‌اند و ثانیاً جایگاه جغرافیایی آنجا را تمام منطقهٔ
میان هند و ایران محسوب می‌داشته‌اند.

اما دربارهٔ تقدس و حرمت آنجا نیز کتاب جغرافیایی مشهور هفت اقلیم نوشته است: «در آن
(سند) صحرايي است و در آن صحرا خانهٔ موسوم به بیت‌الذهب (خانهٔ طلايي)، و تا چهار فرسخ
بر گرد آن خانه برف نبارد و در سایر مواضع ببارد و این صحرا به صحرای زردشت مشهور است
و هنوز مجوس آنجا را احترام نمایند».



این تعریف از «سند» که البته *آنندراج*^۳، لغت‌نامه فارسی به فارسی تألیف یافته در هند، نیز آن را نقل کرده است، نشان می‌دهد که ولایت «سند» تا چه اندازه از دیرباز در میان ایرانیان تقدس داشته و برای آن احترام قائل بوده‌اند.

همچنین مورخان بر این باورند که پیوندهای استوار بازرگانی و فرهنگی از روزگاران گذشته میان مردمان ناحیه شوش در جنوب ایران و دره سند، موجود بوده، زیرا آثار به‌دست آمده از خرابه‌های موهنجودارو و تکسیلا و هاراپا با آثاری که از فلات ایران و دره دجله و فرات کشف گردیده است، شباهت زیادی دارد.^۴

داریوش اول، (جلوس ۵۲۲- ف ۴۸۶ ق.م) پادشاه هخامنشی، تسلط و نفوذ خود را در جنوب شرقی ایران تا کنار رود سند گسترش داد^۵ و اسکندر مقدونی، (جلوس ۳۳۶- ف ۳۲۳ ق.م)، به هندوستان لشکر کشید و تا دره پنجاب پیش رفت^۶ و وجود سربازان ایرانی در میان سپاهیان او که سبب گردیدند از تکسیلا تا سیالکوت پیش رود^۷، یکی دیگر از دلایل گسترش فرهنگ و تمدن ایران در آن خطه بود.

بازی «نرد» را، براساس متون معتبر ایرانی، بزرگمهر، وزیر فرزانه انوشیروان اختراع کرد و سپس همراه با نامه‌ای به رای هندوستان هدیه شد.^۸

یکی نامه بنوشت نزدیک رای	پر از دانش و رامش و هوش و رای ...
دگر گفت کای نامور رای هند	ز دریای قنوج تا پیش سند ...
کنون آمد این مؤبد هوشمند	به قنوج نزدیک رای بلند ^۹

مأخذ معتبر یاد شده، یعنی شاهنامه فردوسی، می‌نمایاند که ایرانیان با هدیه گرانبهای بازی نرد در ساختن فکر و اندیشه بلند مردم سرزمین قنوج، که آن هم جزو محدوده جغرافیایی سند و شهر آباد آن محسوب می‌گردیده است^{۱۰} سهم زیربنایی داشته‌اند. براساس شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر تاریخی معتبر مربوط به روزگاران بسیار قدیم، روابط نزدیک ایران با سند از دیرباز استوار بوده است: شنگل پادشاه هندوستان با هفت پادشاه و از جمله شاه سند به ایران و نزد بهرام گور یا بهرام پنجم، پانزدهمین پادشاه سلسله ساسانی (جلوس ۴۲۱- ف ۴۳۸ م) آمد:

برفتند در خدمتش هفت شاه
که آیند با رای شنگل به راه

یکی شاه کابل دگر شاه هند دگر با سپه نزد او شاه سند^{۱۱}
 درخور توجه اینکه سنگل و همراهان نامدار یاد شده و از آن جمله پادشاه سند، دو ماه مهمان
 بهرام پادشاه ساسانی هستند و پس از آن بهرام خراج مملکت را به او می‌بخشد:
 چو بخشودنی باشد و تخت عاج نخواهم ز گیتی از این پس خراج^{۱۲}
 بی‌شک ارتباطهای یاد شده، آن‌هم در سطح سران دو کشور ایران و سند، به ایجاد حسن
 تفاهم میان دو کشور کمک کرده و از این رهگذر سهم ایران نیز در انتقال فرهنگ و تمدن خود به
 سند کاملاً روشن می‌گردد. دلایل مستند یادشده معلوم می‌دارد که ایران با سند ارتباط نزدیک
 داشته که در هر صورت با توجه به قدمت کشور باستانی ایران از یک سو و با توجه به اینکه یکی
 از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری در حاشیه رودخانهٔ دراز و حاصلخیز و پربرکت سند قرار داشته^{۱۳}
 و قدمتی بین ۳۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد دارد، از سوی دیگر، و با در نظر گرفتن نزدیکی و
 تقریباً همجوار بودن ایران و سند^{۱۴}، نیز وجود پیوستگیهای دیرینه میان آنها ثابت می‌شود.
 در دورهٔ اسلامی نیز سهم زبان فارسی در آن منطقه روشن است و وجود شاعران
 پارسی‌گوی و عارفان پاک‌نهادی که به زبان و ادب فارسی آثار خود را در سند انتشار می‌دادند،
 مانند شاه عبداللطیف بتایی (۱۱۶۵-۱۱۰۰ق) و سچل سرمست (۱۲۴۴-۱۱۵۱ق) و دیگران،
 سهم زیادی در گسترش فرهنگ ایرانی در منطقهٔ سند داشتند. اینان با حکومتی که بر دلها، حتی
 مردمان عادی و توده‌های مردم، داشتند و با اخلاص و ارادتی که مردم کوچه و بازار به آنان
 می‌ورزیدند، توانستند سهم زیادی در توسعهٔ فرهنگ ایران و عرفان ایرانی در آن منطقه داشته
 باشند. وجود صدها کتیبه به زبان فارسی در سراسر سند عزیز موجودیت فرهنگ ایران را در
 سراسر آنجا به اثبات می‌رساند. این کتیبه‌ها و الواح گاه نمایانگر تاریخ درگذشت یا ذکر خدمات
 زمامداران و حاکمان وقت و ویژگیهای آنان است که خود ارزش تاریخی نیز دارد؛ مثلاً لوح زیر
 یکی از آن بسیارهاست:

«بتاریخ چاردهم روز دوشنبه وقت عصر شهر رمضان سنه ۱۰۱۹ امیر شاه قاسم‌خان ارغون بیگ
 لار، که حاتم زمان و شجاع دلاوران بود، از دار فانی به دار باقی رحلت نمود و در جوار رحمت
 الهی «العبد محمود»^{۱۵} [آرمید]؛ یا مثلاً لوح دیگری دربارهٔ امیر شمس‌الدین مکی^{۱۶} تهنهه که او را



در شجاعت به «رستم دستان» تشبیه می‌کند، از این دست است. گاه نیز این کتیبه‌ها همگام با ملت مسلمان پاکستان مشوق و مروج فرهنگ غنی اسلامی و در جهت امر به معروف بوده است.

روز محشر که جان گداز بود
اولین پرسش (از) نماز بود
سال تاریخ این خجسته بنا
گشت ظاهر ز مسجد الغریبا^{۱۷}

وجود منابع ارزشمندی مانند: *صنادید سند*، تألیف خان بهادر پروفیسور دکتر مولوی محمد شفیع، و نیز *میراث جاویدان*، تألیف آقای دکتر کمال حاج سید جوادی، بر بسیاری خطوط و اشعار فارسی در سراسر سند، شواهدی معتبر محسوب می‌گردد، که مجموعه این الواح و کتیبه‌ها به زبان فارسی در سراسر سند یکی دیگر از تجلیات زبان فارسی و فرهنگ ایران در ایجاد فرهنگ و تمدن سند شمرده می‌شود. تأثیر زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی، در آثار شاعران سندی کاملاً آشکار است و می‌نمایاند که آنان نیز سهم زیادی در گسترش فرهنگ و تمدن ایران زمین در خطه ادب‌پرور و عرفان‌خیز سند داشته‌اند: *دیوان فارسی عطاتوی (عبدالحکیم)*^{۱۸}، متولد سال ۱۰۴۷ در تته از ایالت سند، همچنین *مثنوی هشت بهشت* او گویای راستین فرهنگ و ادب ایرانی است که سالها خوانندگان سندی و شبه‌قاره را تحت تأثیر اندیشه‌های عارفانه خود قرار داده است. این شاعر نیک‌نفس و صوفی پاکباز در اشعار فارسی خود سخت تحت تأثیر آثار ادب فارسی است:

کمال عشق به یوسف بود گریبان‌گیر
نما معاینه بیتابی زلیخا را
جمال لیلی و آینه دیده مجنونست
بجو ز سینه وامق نشان عذرا را^{۱۹}

محمد محسن تتوی، شاعر سده دوازدهم، یکی دیگر از سراینندگان خطه پاک سند است. آثار او مانند: *عقده دوازده گوهر*، *مثنوی طرز دانش*، *اعلام ماتم* یا *حملة حسینی* (در تکمیل مثنوی حیدری ابوطالب اصفهانی و میرزا محمد رفیع باذل) و *دیوان محسن*^{۲۰}، معروف است. تتوی سخت تأثیر آثار ادب فارسی و مخصوصاً حافظ، سعدی، طالب آملی و جامی است که حتی اشعار آنان را نیز تضمین کرده و اصولاً اندیشه‌های بلند او در شعر یادآور داستان‌های منصور حلاج در ادب فارسی است:

از حرف حق نمی‌گذرم گرچه سررود
منصور کی ملاحظه دار می‌کند؟^{۲۱}



نیز تأثیر محمدمحسن از خسرو و شیرین نظامی در بیت زیر آشکار است:

کوهکن شد وقت شیرین‌کاری‌ایم محسن توست تیشهٔ کلکی بگیر و صفحهٔ جوی شیرکن^{۲۲}
سچل سرمست (متولد ۱۱۵۷، درازا)، (رانی‌پور) از شاعران عارف خطهٔ سند است که
تحت تأثیر آموزش‌های منصور حلاج بود و سروده‌هایش همواره اشعار شیخ فریدالدین عطار
نیشابوری را به یاد می‌آورد. در اشعار فارسی خود «آشکار» و «فدائی» تخلص می‌کرد.^{۲۳}

عشق اندر دل هر آن کس کار کرد
از کفر او را ز دین بیزار کرد^{۲۴}
شیخ صنعان را درون کفر آورید
از محبت در گلو زَنار کرد
پوست شمس الحق تبریزی کشید
همچنان مقتول شد عطار کرد
زور عشقش چون به دل شبلی رسید
سر(ی) از اسرار او اظهار کرد

میان محمد سرفرازخان کلهوره به قبیلهٔ مقتدر کلهورهٔ سند تعلق داشت. پدرش میان غلام
شاه بنیان‌گذار حیدرآباد و حاکم سند بود. سرفرازخان به زبان فارسی تسلط داشت و به صورتهای
متنوع در زبان فارسی طبع‌آزمایی کرده است و در غزل به تتبع حافظ می‌رفت و سعی می‌کرد
اصطلاحات و تشبیهات شاعران ایرانی را مانند: «می گلفام»، «سیمین بدن»، «ابروکمان»، «تیر
عشق»، «گل عذار»، عیناً به کار برد.^{۲۵} بعضی غزلیات او یادآور غزلیات مشهور سعدی است؛ مانند
غزلی به مطلع زیر:

ای ماه من بنشین دمی کز تن توانم می‌رود ناله که تو چون رفته‌ای از جسم و جانم می‌رود^{۲۶}
دیگر شاعران پارسی‌گوی خطهٔ سند نیز هرکدام به نحوی مروج فرهنگ و تمدن ایران و ادب
فارسی بوده‌اند؛ مثلاً نواب غلام‌محمدخان لغاری تاجپوری (حیدرآباد) (شعبان ۱۲۷۹-۱۲۰۸ق)
صوفی‌منش بود و به زبان فارسی دلبستگی داشت. پدرش علی‌محمدخان لغاری حاکم تته در سند
و مردی عالم و فاضل و صوفی بود، دیوان شعر فارسی غلام‌محمدخان شامل غزل، رباعی،
مسدس و تکبیت چاپ شده است.

مایل تتوی در سال ۱۱۸۱ق در تتهٔ سند متولد شد، پدرش میرعلی شیرقانع نیز شاعر و موزخ
و تذکره‌نویس بود. سبک و مضامین شاعران ایرانی را در نعت و مرثیه و ماده تاریخ پیروی کرده،
آثار او شامل: ساقی‌نامه، مجمع‌البغا در بردارندهٔ تذکرهٔ شاعران فارسی‌گوی سند است؛ کلیات اشعار



فارسی مایل نیز چاپ شده است.^{۲۷} اشعار فارسی مایل پر از اصطلاحات و تعبیرات شاعران ایرانی است که: «نقد جان»، «غلام زرخرید»، «اسیر زلف خم‌دار»، «چشم‌خمار»، «طبع گهربار» تنها برگرفته از یک غزل فارسی اوست.^{۲۸}

محمد اسماعیل فاروق متخلص به روشن (ژوئن ۱۹۴۳ - ۱۸۹۰م) فاضل و عارف بود. ریاست علمای تهرپاکر (سند) را به‌عهده داشت و نیز حزب «مسلم لیک» را در سند بنیاد گذاشت؛ روشن به ادب فارسی سخت علاقه‌مند بود و تألیفاتی نیز از جمله *انشای روشن* و *خطبه‌های منظوم و مشور*، *نسیم چمن در تتبع نغمه‌الیمین* (حکایت)؛ *جوهر نفیسه* (مسئله‌های تصوف) به زبان فارسی دارد. *دیوان شعر فارسی* او نیز به چاپ رسیده است.^{۲۹}

بالاخره دیگر شاعر سندی فارسی‌گوی محمدابراهیم خلیل تتوی (متولد ۱۲۴۳ق، تته، سند) است که آثاری از جمله: *دیوان مسکین*، *کشکول مسکین*، *دیوان خلیل*، *مائده خلیل* دارد.^{۳۰} آثار باستانی و بناهای تاریخی استان سند پاکستان نیز یکی از بهترین نمودارهای تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی به‌شمار می‌رود. شهر تته در استان سند از این دیدگاه خاص، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. در آن شهر گورستان مکی با کتیبه‌های فارسی و نقش و نگارهای زیبایش زینت‌بخش آثار تاریخی و بناهای آن سرزمین و یادآور پیوستگیهای فرهنگی میان ایران و سند است، و تأثیر هنر معماری ایران در روی مسجد معروف شاهجهانی تته که در سال ۱۶۴۴ ساخته شده یکی از آن بسیارها است. نیز وجود حدود ۱۱۵ لوح و کتیبه در مساجد و خانقاه‌ها و آرامگاه‌ها و دیگر اماکن متبرک، فقط در همین شهر تته سند به زبان فارسی، دلیل حضور فرهنگ ایرانی در خطه پهناور سند محسوب می‌گردد. تصویر حدود ۱۱۵ مورد از الواح یاد شده در کتاب *میراث جاویدان*^{۳۱} و همچنین تعدادی در کتاب *صنادید سند*^{۳۲} همراه با زیرنویس‌های لازم آمده که همه گویای سهم فرهنگ و تمدن ایران در تمدن و فرهنگ سند است.

وجود نسخه‌های خطی فارسی موجود در موزه‌ها و مخزنهای نسخه‌های خطی پاکستان و جهان که به قلم اهل علم و دانشمندان سندی نگارش یافته، یکی دیگر از مظاهر حضور فرهنگ و تمدن ایرانی در فرهنگ و تمدن سند است. نسخه‌های خطی یاد شده، که در موضوع‌های گوناگون علمی و ادبی به زبان فارسی تألیف گردیده و متأسفانه هنوز به زیور چاپ آراسته



نگریده، نمایانگر تأثیر شگفت دانش‌های ایرانی، ادب فارسی، آداب و رسوم و همه مظاهر فرهنگ ایران محسوب می‌گردد که سالها در مخزن‌های مخصوص نگهداری می‌شد و خوانندگان از آنها استفاده می‌کردند. این نسخه‌های خطی از سویی نمودار فرهنگ کتابت و آداب و رسوم مربوط به نگارش زبان فارسی و صفحه‌آرایی و نقش و نگارهای کتاب و جلدسازی و دیگر ظرافتهای مربوط به کتاب و کتابت در سرزمین سند بوده و از سوی دیگر می‌نمایند که چندان مورد عنایت و توجه و علاقه اهل علم و کتاب قرار گرفته که سالهای سال سندیان علم‌دوست در نگهداری آنها کوشیده‌اند و از آنها بهره برده‌اند و سپس به آیندگان سپرده‌اند.^{۳۳}

بسیاری از ایرانیان به سند آمدند و در آنجا مروج فرهنگ و تمدن ایران بودند. هنوز هم خانواده‌های کاشانی، مشهدی، استرآبادی، شیرازی در تنه وجود دارند؛^{۳۴} مثلاً سید یعقوب و سید اسحاق دو برادر مشهدی بودند که در سال ۹۰۱ ق به سند آمدند^{۳۵} و سید احمد و سید محمد دو پسر سید محمد عابد مشهدی در سال ۹۱۰ ق به شهر تنه سند رسیدند.^{۳۶} این خانواده‌های ایرانی که تعدادشان هم بسیار زیاد بود و همچنین فرزندان و فرزندزادگان آنها، هریک به‌نحوی در انتقال فرهنگ و تمدن ایران به سند مؤثر بودند.

روابط ایران با دربار سند در قرن دهم هجری بسیار استوار بود. سلطان محمود بکری، پادشاه سند که اجدادش از خراسکان از توابع اصفهان بودند^{۳۷}، سخت توجه شاه تهماسب صفوی را به خود جلب کرد، به‌نحوی که چندبار از دربار صفوی سفیر نزد سلطان محمود رفت و هدایایی برایش برد و همچنین در سال ۹۶۵ ق پادشاه ایران به سلطان محمود لقب «خان» اعطا کرد^{۳۸} که بعدها این لقب جزو نام او گردید و پس از آن همه تاریخ‌نویسان سندی نام او را به‌صورت «سلطان محمودخان بکری» ضبط کردند.^{۳۹}

زبان و ادبیات سندی نیز مانند دیگر زبانهای شبه‌قاره هند و پاکستان به‌شدت تحت تأثیر زبان و ادب فارسی قرار گرفت. انبوه واژه‌های فارسی در زبان امروز سندی، تأثیر عروض فارسی در شعر سندی، تأثیر دستور زبان و گرامر زبان فارسی در زبان سندی، همگی، از آثار و تجلیات تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در فرهنگ و تمدن سرزمین سند به‌شمار می‌رود.



پی‌نوشت‌ها

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ذیل سند.
۲. در دیگر منابع ایرانی نیز چنین است: مثلاً در *حدودالعالم*، قدیمی‌ترین کتاب جغرافیای فارسی (تألیف سال ۳۷۲ق) آمده است: «مغرب وی ناحیت کرمان است». در *معجم‌البلدان* یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ق) آمده است: «السند، بلاد بین‌الهند و کرمان و سجستان». *آثارالبلاد و اخبارالعباد* زکریای قزوینی (متوفی ۶۸۲ق) نیز گفته است: «السند ناحیه بین‌الهند و کرمان و سجستان».
۳. محمد پادشاه (متخلص به شاد)، *فرهنگ آندراج*، جلد ۳، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۸۹۲-۱۸۸۹م.
۴. حکمت، علی‌اصغر، *سرزمین هند*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۳۶-۳۵.
۵. همان، ص ۱۸؛ نیز فرهنگ معین، ذیل «داریوش».
۶. فرهنگ معین، ذیل «اسکندر».
۷. حکمت، علی‌اصغر، همان، ص ۱۹.
۸. یکی از عنوانهای کتاب شاهنامه چنین است: ساختن بوزرجمهر «نرد» را و بردن آنرا با نامه نزد رای هند (شاهنامه، فردوسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۴۶۰).
۹. شاهنامه، ص ۴۶۰.
۱۰. همین مقاله، شاهد منقول در شماره ۲.
۱۱. شاهنامه فردوسی، ص ۴۲۲.
۱۲. همان، ص ۴۲۳.
۱۳. حکمت، علی‌اصغر، همان، ص ۱۲.
۱۴. با توجه به اینکه در کتابهای جغرافیایی قدیم، سند را در محدوده میان هند و سیستان و کرمان دانسته‌اند؛ رک: لغت‌نامه دهخدا ذیل سند.
۱۵. گورستان مکی، تهته، به نقل از میراث جاویدان دکتر کمال حاج سیدجوادی، رایزنی جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد، ۱۳۷۰، ص ۲۸۲.
۱۶. همان، ص ۲۸۳.
۱۷. همان، ص ۲۱۵.
۱۸. عطا، (عبدالحکیم عطاتوی)، *دیوان به تصحیح و مقدمه سیدمحمد مطیع‌الله راشد*، سندی ادبی بورد، کراچی-حیدرآباد.
۱۹. همان، ص ۹.
۲۰. تتوی، محسن، *دیوان به «مقدمه» محمد حبیب‌الله رشدی سندی ادبی بورد*، حیدرآباد، ۱۹۶۲.
۲۱. همان، ص ۱۰۳.
۲۲. همان، ص ۲۰۲.
۲۳. آشکار، *دیوان*، به کوشش منشی بشن‌لال، لکهنو.
۲۴. همان، ص ۳۸.
۲۵. *کلیات فارسی سرفراز به تصحیح خضر عباسی نوشاهی*، کراچی، ۱۹۷۷م.
۲۶. *کلیات سرفراز*، ص ۹۹.
۲۷. *کلیات مایل*، تصحیح محمود احمد عباسی و محمد حبیب‌الله رشدی، سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۵۹م.



۲۸. کلیات، ص ۶۵.
۲۹. دیوان روشن، تصحیح دکتر غلام مصطفی خان، مهر دلگشا میرپور خاص، سند، ۱۹۶۱م.
۳۰. مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی، *تکلمهٔ مقالات الشعراء*، به تصحیح حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۸م.
۳۱. حاج سید جوادی، کمال، *میراث جاویدان*، اسلام‌آباد، انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۱ به بعد.
۳۲. خان بهادر مولوی محمد شفیع، *صنادید سند*، به کوشش احمد ربانی، کراچی، ۱۹۷۰م.
۳۳. انجم حمید، *راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۷.
۳۴. قانع، میرعلی شیر، *مکلی‌نامه*، با حواشی حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، حیدرآباد، ۱۹۷۶م، حاشیهٔ صفحه ۹۵.
۳۵. همان، ص ۹۴.
۳۶. قانع، میرعلی شیر، *تحفهٔ الکرام سندی*.
۳۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۵، نیز فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۱۰، ص ۸۰ و ۲۱۶.
۳۸. میر معصوم، *تاریخ سند*، دانشگاه پنجاب، ص ۲۲۳، نیز ترجمهٔ انگلیسی آن.
۳۹. همان.